

اقتصاد سیاسی قحطی در اتیوپی و سودان*

مترجم: رضا رضوی

یک مطالعه در مورد رابطه میان خشکسالی و قحطی در اتیوپی و سودان در اواسط سالهای ۱۹۸۰، نشان داد که دهقانان مصیبت زده و دامداران به قربانیان براراده تبدیل شده‌اند، بلکه در حقیقت برای گردآوری اعانه، برای خرید مواد غذایی، به استراتژیهای متوسل شدند. هر چند این تلاشهای محلی در آغاز کاملاً موفقیت آمیز بود، ولی خشکسالی در چندین فصل متوالی روی داد. هیچ یک از دو حکومت اتیوپی و سودان اقدامی برای مبارزه با قحطی انجام ندادند. هر دو رژیم، توجه خود را عمدتاً معطوف به جنگهای داخلی نمودند؛ حتی رژیم اتیوپی منابع محدودش را صرف برگزاری جشنهای دهمین سالگرد انقلاب می‌کرد. در اواخر سال ۱۹۸۴، درد و رنج دهقانان و دامداران به اندازه‌ای ناگوار شد که در نهایت توجه و حمایت رسانه‌های جمعی غرب را به خود جلب کرد. در نتیجه، دولتهایی که تمایل به کمک نداشتند را مجبور به تأمین کمکهای غذایی نمود. نیاز اتیوپی بسیار بیش از سودان بود، اما چون رژیم آن را دوست خود نمی‌دانستند، کمکهای کمتری را دریافت می‌داشت. پس از تغییر حکومت سودان در سال ۱۹۸۵ به حکومتی طرفدار غرب، کمکهای غذایی بیش از لزوم به آنجا فرستاده شد، که روی اقتصاد داخلی مواد غذایی اثری زیانبار داشت. نمایندگیهای سازمان ملل متحد تلاشهای کمک‌رسانی خود را محدود ساختند، در نتیجه، از مقابله با دولتهای کمک‌دهنده غربی اجتناب ورزیدند.

* Peter Cutler, "The Political Economy of Famine in Ethiopia and Sudan", *AMBIO*, Vol.20, No. 5, August 1991.

مقدمه

این مطالعه با بررسی روابط علت و معلولی میان خشکسالی، بیابانی کردن و قحطی آغاز می‌شود، البته تا حدی که امکان بررسی آنها در اتیوپی و سودان وجود داشته باشد. واکنش دهقانان و دامداران دستخوش قحطی (که در اینجا مفهومش گرسنگی همه گیر و مرگ و میر ناشی از آن است) از عواملی بودند که مورد بررسی قرار گرفتند. این مطالعه، به واکنشهای متفاوت حکومت‌های اتیوپی و سودان در مقابل قحطی نیز می‌پردازد؛ سپس در مورد واکنش کشورهای کمک‌کننده و نقش دستگاه‌های بین‌حکومتی و سازمان‌های دولتی بحث می‌کند و به اهمیت رسانه‌های گروهی در تسهیل کمک‌ها اشاره دارد.

بخش‌های این مقاله، براساس گفته‌های قربانیان قحطی سالهای ۱۹۸۴-۱۹۸۵ در دو کشور همسایه است که مؤلف در استانهای تیگری، ولو، گوندر و اریتره در اتیوپی شمالی و بین قبایل بجا در شمال شرقی سودان آنها را یادداشت کرده است.

خشکسالی و بیابانی شدن

بخش‌های شمالی اتیوپی و سودان طی دهه ۱۹۸۰، با خشکسالی شدیدی مواجه شد. چه از دید هواشناسی و چه از دید آب‌شناسی و کشاورزی بنگریم، باران در سراسر منطقه از سالهای ۱۹۵۰ یا ۱۹۶۰ آغاز شد. قربانیان قحطی در اواخر سالهای ۱۹۷۰ کاهش ناگواری را که در میزان بارندگی آغاز شد، تشخیص دادند.^۱

گزارش‌ها حاکی از این است که در مناطق کوهستانی اتیوپی، میزان جمعیت از ظرفیت موجود زمین بیشتر شده است. در این مناطق، کشت زمین با تکنولوژی سطح پایین انجام می‌گیرد و سازمان اجتماعی برای کاهش اثرات جنگل‌زدایی، چرای بیش از حد و کشت بیش از حد، کفایت لازم را ندارد. بیش از نیمی از خاک مناطق کوهستانی از خود اثرات فرسایش شدید و تسریع شده نشان می‌دهند، بنابراین نیاز برمی‌آید احساس می‌شود تا میلیون‌ها هکتار از این زمین‌ها را از زیر کشت خارج

سازند. به عنوان یک ضرورت عاجل، پیشنهاد می‌شود تا جمعیت عظیمی اسکان مجدد یابند.^(۳) اگر یبابانی شدن (یعنی آن نوع فرسایش خاک که در ارتفاعات اتیوپی قابل مشاهده است) تأثیری بر کاهش بارش داشته باشد، میزان این تأثیر هنوز شناخته شده نیست.

خشکسالی و قحطی

خشکسالی اواخر دهه ۱۹۷۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰ در شمال اتیوپی و سودان، اقتصاد دهقانی و دامداری را از هم پاشید، و در رابطه با چرا و تغلیف، سبب کاهش ناگوار در تولید محصولات کشاورزی و مراتع شد. اکثر دهقانان و دامداران در منطقه می‌توانند یکی دو فصل بد را دوام بیاورند. ولی به هر حال، این اثرات جمعی چند فصل بد متوالی، حاکم بر یک منطقه بزرگ است که منجر می‌شود شرایط برای قحطی فراهم شود. به علاوه، علت قحطی لزوماً یا صرفاً خشکسالی نیست، بلکه ممکن است هجوم آفات یا عملیات جنگی ارتش هم باشد. این چند عامل، به تنهایی یا با هم عمل می‌کنند. علت قحطی هر چه باشد، معمولاً لازم است تا ضربه‌ای شدید و پیوسته به اقتصاد وارد شود تا فرایند را تسریع نماید. اولین نتیجه آن کاهش شدید در میزان محصول است، که این امر به نوبه خود یک رشته تعدیلهای اقتصادی - اجتماعی گوناگون به هم پیوسته را به دنبال می‌آورد. قیمت حبوبات افزایش می‌یابد؛ تولیدکنندگان، بازرگان و مصرف‌کنندگان احتکار می‌کنند؛ و نقصان معاش و از دست دادن فرصتهای شغلی رخ می‌دهد. در مرحله بعدی، نوبت به فروش دامها می‌رسد که این کار بیشتر توسط دهقانان انجام می‌شود تا دامداران، آن هم با قیمتهای پیوسته در حال کاهش؛ و مهاجرت برای پیدا کردن کار و به دست آوردن غذا می‌باشد؛ و خود اشتغالی، برای مثال، داد و ستد، بریدن درختان، تأمین کارگر برای کارهای کشاورزی، گدایی و فحشا، که سودآوری آن همواره کمتر می‌شود. دیگر واکنشها عبارتند از کاهش ارزش دامها و مرگ دیر یا زود آنها؛ فروش بسیار ارزان تجهیزات کشاورزی و لوازم خانگی؛ ترک افراد تحت تکفل؛ بسط شرایط قحطی؛ و افزایش قیمت حبوبات در اطراف منطقه قحطی. بالاخره عدم توانایی دولت در تأمین کمکهای کافی به توده جمعیت گرسنه، امراض مسری و مرگ و میر فزاینده. اثرات کاهش شدید محصول بین خانواده‌ها، حتی در یک محدوده جغرافیایی هم متغیر است.

چنین تغییری تا اندازه‌ای تابعی از بارندگی متغیر محلی و تا حدی هم ثروت قبلی خانواده می‌باشد. به علاوه، موفقیت جستجوی کار دوم هم در هر جا فرق می‌کند.^(۳)

هر دو کشور اتیوپی شمالی و سودان، طی سالهای ۱۹۸۰ مجموعه رویدادهای ذکر شده قبلی را با اندک اختلافی تجربه نمودند. در اتیوپی شمالی، دامداران منطقه بجا، تمایلی به فروش گله‌های گوسفند، یز و شتر نداشتند. در نتیجه، مرگ و میر دامها سنگین بود و تلفات از ۹۰ درصد هم بیشتر شد. پولی که از فروش احشام حاصل می‌شد ۲۵ درصد کمتر از قیمت پیش از خشکسالی بود. قیمت حبوبات در اتیوپی شمالی به ۲/۵ برابر ارزش آنها قبل از خشکسالی افزایش یافت، و تا سال ۱۹۸۶ به سطح قیمتهای سال ۱۹۸۲ برنگشت. وضعیت در سودان شمالی پیچیده‌تر بود. تغییرات محلی آن در شرایط خشکسالی بازتابی از اندازهٔ پهناور منطقه بود؛ و تا اندازه‌ای هم در نتیجه اوضاع بازار، زیرا سودان برخلاف اتیوپی، تجارت آزاد را مجاز می‌دارد. با وجود این، سودان نیز در بیشتر نقاط شاهد افزایش قیمت حبوبات بود، به ویژه در کوردوفان، دارفر و مناطق دریای سرخ.

بر این نکته باید تأکید کرد که اگر چه قحطی در نتیجه همان مسائلی است که در بالا ذکر شد، ولی اثر آن بر بخشهای مختلف جمعیت تفاوت دارد. برای مثال، با شروع قحطی، سود سرشاری عاید بازرگانان مجاز می‌شود. آنها قادرند کالاها را زیر قیمت بخرند، و پس از اینکه آنها را مدتی نگاه داشتند با سود بیشتر به فروش برسانند.^(۴)

واکنش دولت در برابر قحطی

در نهایت، این مسئولیت دولت است که از قحطی جلوگیری کند. هر چه هم که دولت فقیر باشد، می‌تواند برای به دست آوردن غذای اضافی به منظور کمک‌رسانی اقداماتی بنماید. دولت برای نجات مردم از گرسنگی می‌تواند خواستار اقدامات فوق‌العاده در سطح بین‌المللی بشود. خواه دولت به هنگام قحطی کمک بکند یا نکند، دو عامل را باید در نظر بگیرد. نخست، اولویتهای سیاسی رژیم حاکم است، و دوم، چگونگی روابط با کشورهای اعطاکننده بالقوه است. مواد غذایی همواره یک منبع استراتژیک به شمار می‌آید، به ویژه در مواقع قحطی. این واقعیت در ذهن

انزادی که مازاد مواد غذایی را در ضبط دارند، در بالاترین سطح جای دارد.

در هیچ یک از کشورهای اتیوپی و سودان، دولت‌های وقت اقدامی برای جلوگیری یا محدود ساختن قحطی سال ۱۹۸۴ ننمودند. در مورد اتیوپی، دولت برای به دست آوردن مواد غذایی، همواره از سازمانها و نهادهای بین‌المللی استمداد می‌نمود، ولی پس از دریافت از اهدای آن منابع با قحطی‌زدگان امتناع می‌کرد. در مورد سودان، در حقیقت هیچ اقدامی توسط رژیم وقت صورت نگرفت.

در اتیوپی منگیستو هایلهماریام که رژیم وی از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۱ بر سر قدرت بود (او تا سال ۱۹۷۷ رژیم خود را کاملاً تحکیم نموده بود)، دست کم قادر بود تا نسبت به فوریت‌های مورد نیاز قحطی‌زدگان سال ۱۹۸۴، واکنشی نشان بدهد. اتیوپی دارای یک کمیسیون کمک‌رسانی و بازسازی بود که در سال ۱۹۷۵ به منظور مقابله با وضعیت اضطراری قحطی بنیان گذاشته شده بود، و به نظر می‌رسید که بی‌درنگ وارد عمل شود. ولی اقداماتی که توسط دولت انجام گرفت چهره بشر دوستانه آن را خدشه دار ساخت. دولت هیچ‌گاه به منظور کاهش گرسنگی در کشور، اقدام به خرید غذا از خارج نمود. بلکه در عوض، در چنین شرایطی، مبالغ هنگفتی خرج آماده‌سازی جشنهای دهمین سال انقلاب (سال ۱۹۸۴) نمود. جشنها با اوج گرسنگی مردم و مهاجرت همزمان بود. باید از آمدن صدها هزار مردم بیچاره و مأیوس در جستجوی غذا به آدیس‌آبابا و سایر شهرها جلوگیری می‌شد.

هنگامی که جشنها به پایان رسید، اقدام دیر هنگامی در اتیوپی انجام شد. این اقدام، به همراه مالیاتهای اضافی و درخواست مجدد از اعطای کنندگان بالقوه کمک، شکل کمیته ویژه وقت کمک‌رسانی به قحطی‌زدگان را به خود گرفت. ولی وقتی که ارسال محموله‌های مواد غذایی به کشور آغاز شد، قسمت عمده آن را دولت برای مقاصد خاص خود برداشت. یک برنامه شتابزده اسکان مجدد از شمال تا جنوب غربی به اجرا درآمد. این کار، مستلزم میزان زیادی فشار بود، از جمله، به کسانی که حتی به اجبار وادار به مهاجرت شدند و نمی‌خواستند به محل اول خود بازگردند، اعطای کمک غذایی را مضایقه نمودند.^(۵)

جعفر نمیری که طی سالهای ۱۹۶۹-۱۹۸۵ در سودان در قدرت بود، بر کشور بزرگ، متشکّ و عملاً ورشکسته‌ای ریاست می‌کرد. در آن رژیم، مسئولیت برخورد با قحطی و تصمیمات مربوط به

آن، به استانداران واگذار شد، که بدین ترتیب می‌توانست تا حد زیادی از نگرانی خارطوم بکاهد. در سال ۱۹۸۳، اوضاع در استانها ترسناک شد. استاندار دارفر^۱، مدارک مستند خوبی را مبنی بر بی‌فایده بودن اقدامات به دولت مرکزی فرستاد. در کوردوفان^۲، دولت مرکزی، هزاران نفر از مهاجران قحطی زده را که به شهر امدارمن^۳ هجوم آورده بودند، سوار بر کامیون و وسایل نقلیه دیگر کرد و به سکونتگاههای خودشان برد که مناطقی لم‌یزرع بود.

سودان، با اینکه فقیر و ظاهراً کم‌توجه بود، اقتصاد آن سرانجام قادر بود تعداد زیادی از قربانیان قحطی ساکن شمال را که بیرون رانده شده بودند، به مناطق جنوب که بهتر آبرسانی می‌شد، جذب کند. به علاوه، گروههای خودیاری محلی شکل گرفتند، و در بعضی موارد خودشان را با فعالیتهای سازمان یافته امداد همبسته نمودند. در عین حال، این مکانیسم نتوانست تمام افراد بیرون رانده شده را جذب کند. مردم محتاج، طی سالهای ۱۹۸۴-۱۹۸۵، شروع به جمع شدن در حاشیه شهرها نمودند، و قیمت مواد غذایی در سودان به شدت رو به ترقی گذاشت. در نتیجه، اغتشاشاتی بروز کرد که ناشی از کمبود مواد غذایی بود، و در نهایت ناراضیتهای شهری به چنان اوجی رسید که در آوریل سال ۱۹۸۵ منجر به سرنگونی نمیری شد.^(۴)

این نکته قابل ذکر است که معمولاً انقلابها از قیام دهقانان تهیدست روستاهای دورافتاده ناشی نمی‌شوند. بدین ترتیب، توده قحطی‌زدگان این مناطق اهمیت سیاسی کمی دارند. احتمال سرنگونی یک حکومت بیشتر در نتیجه آشوب در حوزه شهرها می‌باشد. در نتیجه، همیشه می‌توان از حکومتها انتظار داشت تا به جمعیت شهری و تولیدکنندگان متنفذ روستایی اولویت بدهند.

واکنش حکومت‌های اعطاکننده کمک و نمایندگیهای بین حکومتی به قحطی

میزان کمکی که کشورهای کمک‌دهنده به کشورهای فقیر قحطی‌زده می‌نمایند تا حد زیادی بستگی به مناسبات سیاسی موجود بین آنها دارد. این مناسبات نیز به نوبه خود شدیداً به ملاحظات استراتژیک ربط پیدا می‌کند. از این رو، ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۸۴ مشتاق حمایت از

1. Darfur

2. Kordofan

3. Omdurman

سودان بود، ولی از کمک به اتیوپی دریغ می‌ورزید. اگرچه ایالات متحده آمریکا فشار وارد می‌ساخت تا مطابق برنامه توسعه سازمان ملل اقدام بشود، ولی حکومت سودان تمایلی برای جلوگیری از قحطی از خود نشان نمی‌داد. انتخاب مناطقی که مورد حمایت ایالات متحده قرار می‌گیرند، براساس منافع استراتژیک آن کشور است. بدین سان، انتخاب استانهای دارفر و کوردوفان هم بر همین اساس بود. دامداران رنجیده منطقه بجاکه اهمیت استراتژیک چندانی ندارند، باید باز هم چشم به راه بمانند.

به واسطه مخالفت بسیار شدید پارلمان اروپا، اقدام جامعه اقتصادی اروپا در قبال قحطی سال ۱۹۸۴ در اتیوپی و سودان نسبتاً کم بود. روشی که توسط مؤسسات ذی‌ربط سازمان ملل و سایر سازمانهای بین‌حکومتی اتخاذ شد، بدین طریق بود که از طریق تبلیغات وسیع در مورد قحطی رفع تکلیف کنند و هنگامی که پای عمل می‌رسد، تصور ورزند. برای مثال، سازمان خواربار و کشاورزی وابسته به سازمان ملل، از قحطی زدگی ۵۰۰ میلیون نفر در ۲۴ کشور آفریقا خبر داد، اما از تمرکز روی آن مناطق که نیازمند کمک فوری بودند قصور کرد.^(۷)

گسترده‌گی قحطی سال ۱۹۸۴ در اتیوپی و سودان در حدی بود که جای آن داشت که تلویزیونها و رادیوها و مطبوعات در سراسر جهان به آن بپردازند. این کار، در اکتبر ۱۹۸۴ صورت گرفت. انعکاس قحطی در رسانه‌های جمعی، سرآغاز دوره جدیدی شد و علایق بشردوستانه در کشورهای اعطاکننده کمک، دولتها را وادار ساخت، بر خلاف منافع استراتژیک خود، کمکهای غذایی و نیز منابع دیگری را تأمین نمایند.

واکنش در مقابل قحطی بعد از اکتبر ۱۹۸۴

تا اکتبر ۱۹۸۴، حتی عملیات کمک‌رسانی جزئی در حال اجرا در داخل اتیوپی، به علت هجوم صدها هزار نفر از مردم گرسنه که برای یافتن مواد غذایی چندین ماه پیاده به سوی مراکز توزیع مواد غذایی پیش می‌رفتند یا به آسانی به شهرهای مجاور ریخته بودند، با شکست مواجه شد. حکومت اساساً طی مدت آماد، کردن خود برای برگزاری جشنهای دهمین سال انقلاب، دستیابی به مناطق قحطی‌زده را منع نموده بود. در حقیقت، تعداد معدودی از سازمانهای خیریه در موقعیتی

بودند که می‌توانستند اوضاع را ارزیابی نمایند، ولی ظاهراً در منطقه عملیاتی خاص خودشان به شدت سرگرم اقدامات امدادی بودند، لذا انجام این کار برایشان میسر نبود. در همان هنگام که کشور سرگرم برگزاری جشنها بود، این سازمانها از بُعد فاجعه خبر دادند و تنها بعد از جشنها بود که گروه تلویزیونی توانست به ایالاتی نظیر ولو^۱ برود و از اثرات وحشتناک قحطی فیلم تهیه کند. به ویژه اثر پوشش تلویزیونی این موضوع، فوق العاده بود. زیرا نتیجه آن موجب موجی از خشم و دلسوزی بی سابقه مردم جهان، بخصوص در کشورهای ثروتمند غربی گردید که نتایج آن زود آشکار شد. کشورهای کمک‌کننده ثروتمند، که اساساً قحطی را قبلاً نادیده می‌انگاشتند، برای اهدای کمکها تحت فشارهای شدید سیاسی قرار گرفتند. این کمک به نوبه خود منابع مورد نیاز جامعه اقتصادی اروپا و شبکه سازمان ملل را فراهم نمود. سازمانهای امداد غیردولتی، هم از سخاوت دولت و هم به عنوان پیمانکاران فرعی بین‌حکومتی، سود بردند. پس از رسیدن کمکها به طور نامرتب و در هم و بر هم یکی از متنقدترین گروههای رقیب سعی نمود تا از منابع کمک شده سهمی به دست آورد و با حداکثر تبلیغات به مناطق قحطی‌زده راه یابد.^(۸)

باید دانست که اگرچه دولتهای غربی اکنون از واکنش نشان‌دهندگان به قحطی محسوب می‌شوند، ولی آنها تمایلی نداشتند که به رژیمهایی کمک کنند که آنها را دوست خود نمی‌دانستند. در نتیجه، موضوع در اتیوپی، کشوری که رژیم آن توسط کشورهای غربی اعطاکننده کمک، دوست فرض نمی‌شد، با سودان که رژیم آن در سال ۱۹۸۵ قدرت را در دست گرفت و دوست شناخته شده بود، کاملاً متفاوت بود.

در اتیوپی، کشورهای اعطاکننده کمک تلاش نمودند تا کمکها را به نیازهای واضح بشردوستانه محدود سازند و تا سر حد امکان آنها را از دست دولت مرکزی دور نگاه دارند. دولت اتیوپی نیز به نوبه خود، اولویتهایی برای خود قایل بود که به میزان نیاز مبتنی نبودند. به همین لحاظ، دولت هنگام توزیع مواد غذایی، بسیاری از قربانیان قحطی در تیگری و ولو را به نفع گروههای نظامی ابرتره و آن افراد سالمی که تمایل به اسکان مجدد داشتند و می‌خواستند روستائین^۹ بشوند، کنار می‌گذاشت. یکی از هدفهای رژیم در برنامه اسکان مردم در روستاها، یکپارچه نمودن کنترل خود بر تولید بزرگ مقیاس کشاورزی بود که به واسطه جنگهای داخلی در

کشور از هم گسیخته شد و اصولاً ارزش استراتژیک بسیار داشت. وضعیت اتیوپی برای کارگزاران بسیار دشوار بود. آنان باید از یک طرف با فشارهای اعمال شده از جانب دولت میزبان و نیازهای پیوسته به آن که می توانست برایش سودمند باشد، مقابله می کردند؛ و از طرف دیگر مجبور بودند با فشارهایی که از جانب دولت اعطاکننده کمک اعمال می شد ستیز نمایند. این کارگزاران پیش از نقطه تحول سال ۱۹۸۴، گام ناچیزی برداشتند، تلاشهای خود را به نحوی معتدل عمدتاً در پاسخ به مهاجرت جمعی مردم گرسنه محدود ساختند. بعد از اکتبر، آنان تعدادی مکانیسم انحرافی به کار گرفتند که به ظاهر نشان دهند اقدامات هماهنگی را انجام می دهند، ولی واقعیت خلاف آن بود و هیچ کاری در این مورد انجام نمی شد. برای مثال، اداره ای برای انجام اقدامات فوق العاده و غیره منتظره برای اتیوپی دایر شد که ظاهراً تلاشهای هماهنگ و کنترل شده ای را در کشور میسر می ساخت، ولی در حقیقت کاری جز تأمین اطلاعات برای رسانه های جمعی انجام نمی داد.^(۹)

وضعیت در سودان کاملاً متفاوت بود. در سال ۱۹۸۵، با روی کار آمدن رژیمی که دوست پنداشته می شد، اساساً مقدار غذای اعطا شده به سودان بسیار بیشتر از اتیوپی بود. حتی با وجود اینکه نیاز آنان کمتر بود و چندان طول نکشید. در واقع، هنگامی که باران در سال ۱۹۸۵ بازگشت، محصول فراوان ناشی از آن، مانع جریان کمکهای کلان غذایی نشد. اثرات زیانبار اعطای بیش از حد مواد غذایی بر اقتصاد منطقه، در اوایل سال ۱۹۸۶ ظاهر شد: قیمت حبوبات سقوط کرد؛ کارگران از مهاجرت به نقاطی که نیازمند وجود آنان برای برداشت محصول بود سر باز زدند؛ محصولات درونکرده رها شد، چون که بازار آنها گرم نبود.

نتیجه

از واکنش جوانب گوناگون درگیر در مسئله قحطی سالهای ۱۹۸۴-۱۹۸۵ اتیوپی و سودان - اعم از کشورهای مصیبت زده، کشورهای کمک دهنده و کارگزاران نهادهای حکومتی - می توان چند نتیجه گرفت. نخست آنکه آشکار می شود که برنامه کمک رسانی درازمدت برای رفع قحطی باید در جهت احیای کشاورزی و برنامه های توسعه، هدایت شود. ولی اکنون باید توجه نمود که کمکهای کوتاه مدت بشردوستانه، به دلایل گوناگون سیاسی، مالی و فنی، به ندرت به نفع کمکهای توسعه،

عقب‌نشینی خواهند کرد.

دوم، نظام‌های اطلاعاتی در مناطق مستعد خشکسالی، مانند اتیوپی شمالی و سودان، باید به منظور فراهم نمودن سیستم مداوم از قبل هشداردهنده و قابل اطمینان برای فوریت‌های مربوط به مسئله خشکسالی بهبود یابند. ولی اکنون باید دانست که واکنش کشورهای کمک‌دهنده بالقوه به فوریت‌های آینده احتمالاً آن‌طور که آنها بر پایه منافع جغرافیای سیاسی خود مناسب بدانند، ادامه خواهد یافت.

آخرین کلام در مورد رابطه بین فشار زیستمحیطی و امنیت سیاسی است. جالب است توجه شود که بروز قحطی در اتیوپی باعث می‌شود تارژیم کنترل خود بر روی منابع و مردم را در کشور تحکیم بخشد. قحطی فرصتی برای حکومت فراهم نمود تا استراتژی کشاورزی خود را دنبال کند؛ و قحطی به اتیوپی امکان داد تا ذخیره اندک ارز خارجی خود را بیشتر صرف خرید سلاح بتمایب تا اینکه حبوبات.^(۱۰)

منابع و یادداشتها

۱. برای آگاهی از گستردگی دامنه خشکسالی، نگاه کنید به:

(a) Farmer, G. and Wigley, T. 1985. Climatic Trends for Tropical Africa: Research Report for the Overseas Development Administration. University of East Anglia, Climate Research Unit, Norwich; (b) Nicholson, S. 1980. Nature of rainfall fluctuations in sub-tropical west Africa. *Monthly Weather Review* 108, 473-487; and (c) Lamb, P. 1985. Rainfall in sub-Saharan west Africa during 1941-83. Conference on Climate Variations and Symposium on Contemporary Climate: 1850-2100. Los Angeles, 3, 64-67.

نکات مربوط به مسائل محلی براساس یک بررسی است که از ۱۰۰ نفر اتیوپیایی و ۳۱ نفر سودانی (بجا) به عمل آمده و در منبع زیر آمده است:

Cutler, P. 1985. Use of Social and Economic Information for Famine Warning and Response. Overseas Development Administration, London.

۲. سازمان خواربار و کشاورزی، در سال ۱۹۸۴ پیشنهاد نمود تا شش میلیون هکتار کامل از زمینهای کشاورزی از زیر کشت خارج شوند:

FAO. 1984. Ethiopia: Land Use, Production Regions, and Farming Systems Inventory. Food and Agriculture Organization of the United Nations, Assistance to Land Use Planning Program, Addis Ababa.

در منبع زیر، در مورد یک برنامه اسکان انبوه بحث شده است:

Timberlake, L. 1985. *Africa in Crisis: the Causes, the Cures of Environmental Bankruptcy*. International Institute for Environment and Development, London, 232 p.

۳. تغییرات بین مناطق و خانواده به شرح زیر به ثبت رسیده است:

(a) McCann, J. 1985. *Social Impact of Drought in Ethiopia: Oxen, Households and some Implications for Rehabilitation*. Boston University; (b) Cutler, P. 1986. Response to drought of Beja famine refugees in Sudan. *Disasters* 10, 181 - 188; (c) Cutler, P. 1987. Development of the 1983 - 85 Famine in Northern Ethiopia. CDR Associates, London; and (d) Osborne, B., Pearson, R., Stewart, J., Cutler, P. and Shoham, J. 1986. Response to Drought of Famine Migrants in Sudan. London School of Hygiene and Tropical Medicine.

۴. فعالیتهای مربوط به خرید و فروش دامهای روستایی در اتیوپی و سودان در منبع زیر آمده است:

Cutler, P., and Mitchell, W. 1987. Review of Band Aid Funded Seed Distribution Projects in North Kordofan. Sudan. CDR Associates, London.

۵. واکنشهای ابراز شده در برابر قحطی در اتیوپی را در منابع زیر می خوانید:

(a) Korn, D. A. 1986. *Ethiopia, the United States and the Soviet Union*. Croom Helm, London, 217 p.; (b) Clay, J.W., Holcomb, B.K. 1986. *Politics and the Ethiopian Famine 1984 - 1985*. Rev. edn. Cultural Survival, Cambridge, Massachusetts, Report No. 20, 237 p.; (c) Malhuret, C. 1985. *Mass Deportations in Ethiopia*. *Medecins sans Frontieres*, Paris, 65 p.; (d) Mitchet, J. 1986. *Famine Relief Operation in Wollo*. Overseas Development Administration, London; (e) Cutler, P., and Stephenson, R. 1984. *State of Disaster Preparedness in Ethiopia*. Relief and Development Institute, London; and (f) GAO. 1985. *United States' Response to the Ethiopian Food Crisis*. United States General Accounting Office, Washington, Report No. GAO/NSIAD - 85 - 65, 21 p.

۶. واکنشهای ابراز شده در برابر قحطی در سودان را در منابع زیر می خوانید:

(a) York, S. 1985. Report on a pilot project to set up a drought information network with the Red Crescent Society in Darfur. *Disasters* 9, 173 - 178; and (b) Pearson, R. 1986. *Lessons Learned from Famine in Sudan (1984 - 1986)*. United Nations Children's Fund, Khartoum.

۷. در مورد واکنشهای بی نتیجه توسط سازمان ملل و سایر کارگزاران نهادهای بین حکومتی در منبع زیر به طور همه جانبه بحث شده است:

Gill, P. 1985. *A Year in the Death of Africa: Politics, Bureaucracy and the Famine*. Paladin Books, London, 200 p.

۸. رقابت بین سازمانهای امداد را در منبع زیر می‌خوانید:

Kent, R. 1986. *The Aid Imbroglia*. University of Southern California, School of International Relations, Los Angeles.

۹. تخصیص کمکهای غذایی توسط اتیوپی بیشتر بر پایه ملاحظات سیاسی بوده به ملاحظات بشردوستانه. این موضوع به طور مستند در منبع زیر آمده است:

Mitchell, J. 1986. (See Note 5.)

در منبع زیر، مکانیسمهایی که سازمانهای بین حکومتی در پیش گرفته‌اند تا از برخورد با کشورهای میزبان یا کمک‌دهنده بپرهیزند، تحلیل شده است:

Schaffer, B. 1984. *Towards responsibility: public policy in concept and practice*. In: *Room for Manoeuvre: an Exploration of Public Policy Planning in Agricultural and Rural Development*. Clay, E.J. and Schaffer, B.B. (eds). Heinemann, London, 209 p., p.142 - 190.

۱۰. اینکه کمک غذایی می‌تواند در خدمت جنگ قرار گیرد، در نمونه دیگری توصیف شده است:

Shawcross, W. 1984. *The Quality of Mercy: Cambodia, Holocaust, and Modern Conscience*. Andrew Deutsch, London, 464 p.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
راهنمای جامع علوم انسانی